

بررسی اعانه بر جرم با محوریت توجه به ارزش‌های اخلاقی در اسلام و حقوق

راضیه سادات علوی^۱

مرتضی براتی^۲

مهدی ذوالفقاری^۳

چکیده

منظور از معاونت در جرم این است که فردی یا افرادی با همکاری و مساعدت با مباشر جرم به نحوی از انحاء مانند: تحریک، ترغیب، تطمیع، دسیسه، فریب و نیرنگ، سوءاستفاده از قدرت، اخفاء، تهیه وسایل ارتکاب جرم، با ارائه طریق ارتکاب جرم و تسهیل وقوع جرم بدون دخالت معاون در عنصر مادی، آن جرم صورت پذیرد، البته این همکاری باید قبل یا مقارن با وقوع جرم اصلی باشد. مجرمانه بودن عمل اصلی، شرط تحقق معاونت است. بدین معنا که رکن قانونی معاونت در جرم، آن است که عمل مباشر (عملش) مجرمانه باشد تا کار شخص، معاونت در جرم محسوب گردد. در فقه نیز معاونت در جرم، گناه و ستم، خود جرم است که کیفر تعزیر دارد. اثم در لغت به معنای گناه، بزه، ذنب و عدوان به معنای ظلم و ستم، بدخواهی و بی‌عدالتی است که در زمره مصادیق ومعیارهای، ضدارزش‌های اخلاقی قلمداد می‌گردد بدین جهت استنباط می‌شود که؛ قرآن کریم تعاون در اثم و عدوان را نهی و تعاون در بر و تقوی که از شاخص‌های افعال نیک اخلاقی است را مقرر می‌کند و می‌فرماید: «تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» (مانده: ۲). در تعریف معاونت برخی می‌گویند که این آیه بر حرمت اعانت در اثم و عدوان دلالت دارد و غیر از تعاون است. اعانت این است که کسی دیگری را یاری دهد، ولی تعاون عبارت است از همکاری دو یا چند نفر یا یک گروه با یکدیگر. به تعبیر دیگر، تعاون از باب تفاعل (مشارکت و همکاری) است و انجام آن بین دویا چند فاعل دارد. قاعده حرمت بر اثم یکی از قواعد فقهی است که در مقاله حاضر نگارنده ابتدا مدارک و مستندات این قاعده را از قرآن و روایات ارائه می‌کند و حکم عقل و اجماع را بیان می‌کند و معانی لغوی و اصطلاحی لغات این قاعده را تشریح می‌کند و به رابطه معاونت و شرکت در جرم مغایر با ارزش‌های اخلاقی می‌پردازد.

واژگان کلیدی

اعانه بر اثم، جرم، ارزش‌های اخلاقی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران.

Email: razisadatalavi@gmail.com

۲. استادیار و مدیر گروه الهیات و معارف اسلامی، فقه و مبانی حقوق، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی دامغان،

Email: mr.barati123@gmail.com

ایران. (نویسنده مسئول)

۳. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، فقه و مبانی حقوق، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی دامغان، ایران.

Email: kalam@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۶/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۳/۲۸

طرح مسأله

گنهکار گاهی به تنهایی عمل گناه را انجام می‌دهد که عنوان فاعل دارد و گاهی نیز با همکاری دیگری یا دیگران مرتکب می‌شود که این همکاری ممکن است دو صورت داشته باشد؛ صورت اول، دخالت همگی همکاران در عنصر مادی گناه که به تمامی آنان، شرکا گفته می‌شود. صورت دوم، به گونه‌ای است که فرد یا افرادی به تنهایی عنصر مادی گناه را مرتکب می‌شوند؛ ولی فرد یا افراد دیگری وی را در انجام عنصر مادی یاری و کمک می‌کنند که به عمل این فرد یا افراد در فقه اسلامی «اعانه بر اثم» گفته شده، به آنان عنوان «معین» نیز داده‌اند. در حقوق جزای عرفی به عمل فوق، «معاونت در جرم» گفته شده، به افراد فوق عنوان «معاون» داده‌اند. یکی از قواعد مهم فقه اسلامی قاعده‌ی حرمت اعانت بر اثم است که فرد یا افراد دیگری گنهکار را در انجام عنصر مادی یاری و کمک می‌کنند. باب مفصلی پیرامون «اعانت بر اثم» و «معاونت ظلمه» با احادیث فراوان داریم، که نشان از آن دارد که یکی از زشت‌ترین گناهان، یاری ستمکاران و ظالمان و مجرمان است، و سبب می‌شود که انسان در سرنوشت شوم آنها شریک باشد. اصولاً ظالمان و ستمگران و افرادی همچون فرعون، در هر جامعه‌ای افراد خاصی هستند، و اگر توده جمعیت با آنها همکاری نکنند، فرعون‌ها، فرعون نمی‌شوند، این گروهی از مردم زبون و ضعیف، و یا فرصت‌طلب و دنیاپرست هستند، که اطراف آنها را می‌گیرند، و دست و بال آنها و یا حداقل سیاهی لشکرشان، می‌شوند، تا آن قدرت شیطانی را برای آنها فراهم می‌سازند. در قرآن مجید، روی این اصل اسلامی و انسانی، کراراً تکیه شده است: در آیه دوم سوره «مائده» می‌خوانیم: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ: بر نیکی و تقوی تعاون کنید، و به گناه و تعدی هرگز کمک نکنید». قرآن با صراحت می‌گوید: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ. ركون بر ظالمان موجب عذاب آتش دوزخ است» «رُكُون»، خواه به معنی تمایل قلبی باشد، یا به معنی همکاری ظاهری، یا اظهار رضایت، و یا دوستی و خیرخواهی، یا اطاعت، که هر یک از مفسران تفسیری برای آن کرده‌اند و یا مفهومی که جامع همه اینها است، و آن اتکاء و اعتماد و وابستگی است، شاهد زنده‌ای بر مقصود ما است. در این مقاله سعی در بررسی اعانه بر اثم در جرم منجر به قصاص نفس با محوریت توجه به ارزش‌های اخلاقی در اسلام و حقوق داشته و مراتب به شرح ذیل تبیین می‌گردد

قاعده اعانت بر اثم

شخصی که با همکاری دیگر یا دیگران گناهی مرتکب می‌گردد و فاعل را در انجام عنصر مادی کمک می‌کند به این عمل فرد یا افراد در فقه اسلامی «اعانه بر اثم» گفته می‌شود و به آنان عنوان «مُعین» داده‌اند و به عمل فوق در حقوق جزای عرفی معاونت در جرم گفته می‌شود و به افراد فوق عنوان «معاون» داده‌اند. این موضوع در کتب قدمای فقه تحت این قاعده نیامده است. بلکه موردی از آن سخن به میان آمده است. مثلاً در فقه درجایی که می‌خواهند عمل فروش انگور به کسی که می‌خواهد شراب درست کند را مطرح نمایند به این مطلب نیز اندکی اشاره می‌شود. به عنوان مثال شیخ انصاری (علیه الرحمه) در مکاسب محرمة درمبحث معونه الظالمین تا حدودی در این زمینه بحث کرده‌اند. اما خوشبختانه فقهای متأخر به این موضوع تحت عنوان «قاعده اعانه بر اثم» اشاراتی داشته‌اند. از آن جمله مرحوم نراقی در کتاب «عوائد الایام» و مرحوم بجنوردی و نیز مرحوم فاضل لنکرانی در کتاب «القواعد الفقهیه». (محقق داماد، ۱۳۷۹، صص ۱۷۳-۱۷۴)

فقها حرمت قاعده اعانت بر اثم را مستند به ادله اربعه (کتاب، روایات، عقل و اجماع) به شرح ذیل می‌دانند:

۱) کتاب: آیه دوم شریفه ی سوره «مائده»

«تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان»: گروهی از فقها از این آیه شریفه حرمت اعانه بر اثم را استنباط نموده‌اند؛ با این استدلال که در این آیه تعاون بر اثم نهی شده است و نهی دلالت بر حرمت دارد. گروهی دیگر این آیه را برای این مقصود کافی ندانسته‌اند؛ به دلیل این که اولاً این احتمال وجود دارد که مؤدای آیه تعاون حکم تنزیه‌ی باشد؛ نه تحریمی. بنابراین، حکم تعاون، کراهت خواهد بود نه حرمت؛ به دلیل اینکه مقابل نکوهش اعانه بر اثم، امر به اعانه به تقوی است. چون امر به تقوی امری مستحب است، از این رو وجود این احتمال مانع از اثبات حکم حرمت برای اعانه خواهد بود. در رد این اشکال گفته‌اند: «قرینه بودن بعضی از جملات آیه مسلم نیست؛ زیرا تناسب کلمه و موضوع برای عقل شهادت می‌دهند که نهی در اینجا برای تحریم است.

علاوه بر این، مقارن بودن اثم با عدوان هیچ مجالی را برای حمل بر کراهت باقی نمی‌گذارد؛

چون حرمت ظلم و عدوان ضروری و بدیهی است.»

افزون بر اینها، چنانچه قسمت اول آیه حمل بر استحباب شود، دلیلی برای حمل نهی بر کراهت برای قسمت دوم آیه «و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» وجود ندارد؛ زیرا آیه مشتمل بر دو جمله مستقل است که هیچ ارتباطی با هم ندارند.

همچنین گفته شده است که ظاهر لغت عون، عرفا و به نص لغویون، مساعده در امری است و «معین» یعنی پشتیبان و این در صورتی صدق می‌کند که شخص اصلی در امری وجود داشته باشد و دیگری او را کمک کند. در نتیجه، معنای آیه چنین می‌شود: «بعضی از شما برای بعضی‌ها پشتیبان و کمک کار نباشد.»

۲) روایات

(الف) از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منقول است که:

من اعان علی قتل مسلم و لو بشرط کلمه، جاء یوم القیامه مکتوبا بین عینیه: آیس من رحمه الله؛ کسی که همکاری و کمک کند برای قتل مسلمانی و لو دخالتش در حد یک کلمه باشد، روز قیامت در حالی محشور می‌شود که بین دو چشمش نوشته شده است: «ناامید از رحمت خدا»

(ب) روایتی که از کتاب مجموعه ورام (آداب و اخلاق اسلام؛ تنبیه الخواطر و نزهه النواظر) تالیف ابوالحسین ورام بن ابی فراس ترجمه محمدرضا عطایی ۱۳۶۹ به شرح زیر نقل شده است:

من مشی الی ظالم لیعینه و هو یعلم انه ظالم فقد خرج عن الاسلام...؛ هر کس قدمی برای کسی که می‌داند ظالم است بر دارد، قطعا از اسلام خارج شده است. هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد منادی ندا می‌دهد: ظالمین کجایند؟ کمک کنندگان به ظالمین کجایند؟ آنهایی که شبیه ظالمین هستند کجایند؟ حتی کسانی که قلمی برای ظالمین تراشیده و دواتی برای آنها مهیا کرده‌اند جزء آنها هستند. آنها در تابوتی از آهن گذاشته شده، سپس در جهنم انداخته می‌شوند.

در مبحث «معوئه الظالمین» روایت دیگری به شرح زیر از پیامبر نقل شده است:

من علق سوطا بین یدی سلطان جابر، جعلها الله حیة طولها سبعون الف ذراع فیسلطها الله علیه فی نار جهنم خالدا مخلدا؛

کسی که شلاقی را در دست ظالم قرار دهد، خداوند آن شلاق را در روز قیامت تبدیل به ماری می‌کند که طول آن هفتاد هزار زرع است. خداوند این مار را بر آن شخص مسلط می‌کند و این فرد همیشه در جهنم خواهد بود.

۳) عقل

در بیان دلیل عقل چنین گفته‌اند: «همچنان که انجام منکر عقلا قبیح است و همچنان که امر به آن و تشویق به سوی آن عقلا قبیح است، انجام مقدمات برای منکر هم قبیح است.»

به خاطر همین، قوانین عرفی عهده دار وضع مجازات برای معین جرم هستند. پس اگر کسی سارقی را در سرقت کمک کند یا با او در مقدمات آن همکاری کند، در نظر عقلا و قوانین کیفری مجرم است؛ که نظیر آن در شرع وارد شده است؛ مثلا جایی که شخصی، دیگری را بگیرد و نفر سوم او را بکشد و یک نفر ناظر باشد. قاتل قصاص می‌شود، ممسک (گیرنده) به حبس ابد

محکوم شده و ناظر کور می‌شود. این حرف با آن چه که در علم اصول گفته شده که مقدمات حرام، حرام نیست تنافی ندارد؛ زیرا آنچه که در اصول گفته شده، انکار ملازمه بین حرمت اشیا و حرمت مقدمات آن است و آنچه که در اینجا اثبات کرده‌ایم ادراک عقل به قبح تعاون بر معصیت و گناه است؛ نه به خاطر اینکه مقدمه حرام است؛ بلکه به خاطر اینکه عقل مستقلا به قبح اعانه بر حرامی که از دیگری صادر می‌شود حکم می‌دهد. پس نزد عقل، معین جرم مانند شریک جرم است؛ اگر چه در میزان قبح با هم متفاوت‌اند.

۴) اجماع

فقها بر حرمت اعانت بر اثم اجماع دارند؛ ولی با وجود آیه و سایر دلایل (روایات، عقل) اجماع فاقد اعتبار است. این اجماع مدرکی است و اجماع مدرکی دلیلی مستقل نیست.

تحلیل مفهوم اعانت

واژه اعانت کلمه‌ای عربی از ریشه عَوْن است که مصدر می‌باشد و به معنای «پشتیبانی کردن» و «یاری کردن» آمده است. (بجنوردی، ۱۴۰۱ ه.ق، ج، ص ۲۲۶) صاحب لسان‌العرب در تبیین کلمه‌ی «عَوْن» می‌نویسد: «العون، الظهیر علی الامر، الواحد و الاثنان و الجمع و المونث فیه سواء و قد حکى فی تکثیره اعوان.» (ابن منظور، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۴، ص ۴۷۱) عون یعنی پشتیبانی بر کاری، و مفرد، مثنی و جمع آن یکسان است و برخی اعوان را جمع آن دانسته‌اند. واژه معاونت از باب مفاعله بوده و «معین» اسم فاعل آن است که به معنای «یار»، «یاور» و «کمک‌کننده» می‌باشد.

راغب اصفهانی در مفردات عَوْن را چنین معنا کرده است: «العون، المعاونه و المظاهره یقال: فلان عونی ای معینی.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه.ق، ص ۵۹۸) عون یعنی کمک کردن، و پشتیبانی، گفته می‌شود: فلان عونی یعنی: فلانی یاور من است.

و احمد سیاح در فرهنگ بزرگ جامع نوین، عَوْن را به معنای کمک، یاری، همراهی، دستگیری و امداد معنا کرده است. (سیاح، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۱۲۸)

بنابراین معاونت یعنی یاری رساندن و کمک کردن، با اضافه شدن این واژه به جرم معنای آن عبارت خواهد بود از کمک کردن به مجرم در عمل مجرمانه؛ اگر چه برخی اصطلاح معاونت با مجرم را صحیح‌تر می‌دانند (نوربها، ۱۳۸۶، ص ۲۰۲) اما به نظر می‌رسد با توجه به اینکه سرنوشت معاون بیش از آنکه به مجرم وابسته باشد، وابسته به جرم است، بهتر است از همان اصطلاح معاونت در جرم استفاده شود.

بدین ترتیب این معنا شامل هر گونه مساعدت با مجرم یا مجرمان می‌شود اگرچه در غالب مشارکت بوده باشد، که به تعبیر برخی معنای موسع معاونت در جرم است. (مرادی، ۱۳۷۳،

ص ۱۱۹) ولی معاونت در جرم در اصطلاح فقها و حقوقدانان در معنای مضیق خود بکار رفته است، که به شرح ذیل بیان خواهد شد.

برخی به دلیل وضوح مطالب آن را قابل‌تعریف دقیق نمی‌دانند (حسینی شاهرودی، ۱۴۰۸ ه.ق، ص ۱۹۷)، اما تعدادی به تعریف معاونت پرداخته‌اند که به برخی از آنها تحت عنوان دیدگاه فقهی و حقوقی به شرح ذیل اشاره می‌شود.

تعریف معاونت در جرم از دیدگاه فقه امامیه

فقهایی که به بحث مکاسب محرمه پرداخته‌اند معمولاً به مناسبت از بحث فروش انگور و چوب به شراب ساز و بت‌ساز و نیز اعانه به حاکم ظالم، به مناسبت، به مقوله (معاونت در جرم تحت عنوان) اعانت بر اثم پرداخته‌اند و اگرچه برخی به دلیل وضوح مطلب آن را قابل‌تعریف دقیق نمی‌دانند (حسینی شاهرودی، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۱، ص ۱۹۷) اما تعدادی به تعریف مفهوم معاونت پرداخته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

مرحوم نراقی در این باره می‌فرماید: «معاونت یعنی فعلی از فاعل یا مباشر صادر شود و فردی مقدمات آن فعل را فراهم کرده باشد.» (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۷۲)

شیخ اعظم انصاری می‌گوید: «ان الاعانه هو فعل بعض مقدمات فعل الغير بقصد حصوله منه لا مطلقاً» معاونت عبارت است از انجام دادن برخی از مقدمات فعل حرام، به قصد ایجاد آن حرام، نه مطلق انجام دادن آن مقدمات. (انصاری، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۱، ص ۱۳۲)

آیت الله میرزا حسن موسوی بجنوردی نیز می‌نویسد: «... فالمراد من الاعانه علی الاثم مساعده الاثم الذی یصدر منه و ذلک بايجاد جميع مقدمات الحرام الذی یرتکبه او بعضها.» بنابراین مراد از اعانت بر اثم، یاری کردن است بر گناه، یعنی گناهی که از مباشر صادر می‌شود و این مفهوم با ایجاد همه مقدمات یا بعضی از مقدمات فعل حرامی که شخص گناهکار انجام می‌دهد تحقق پیدا می‌کند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۹ ه.ق، ج ۱، ص ۳۰۹)

از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره): «معاونت تهیه مقدمات و اسباب معصیت برای کسی است که قصد ارتکاب آن را دارد؛ اعم از اینکه تهیه اسباب برای رسیدن به آن هدف باشد یا نه و یا اثم در خارج تحقق یابد یا نه، اعانت بر اثم بوده و حرام است.» (موسوی خمینی، مکاسب المحرمه، ۱۳۸۱ ه.ق، ج ۱، ص ۲۱۱)

فاضل لنکرانی، یکی دیگر از مراجع تقلید معاصر نیز در این باره می‌نویسد: «اعانت یعنی یاری دادن، بنابراین معین همان مساعد در یک جهت یا سایر جهات است. و لکن ظاهر عدم اختصاص مساعدت به مساعدت عملی است، بلکه شامل کمک فکری و ارشادی نیز می‌شود. خلاصه اعانت یعنی یاری رساندن جهت صدور فعل حرام که فکری و عملی را شامل می‌شود.»

(فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۱، ص ۴۴۹)

از آنچه که گفته شد معلوم می‌گردد نظرات فقها، در خصوص مفهوم معاونت با هم تفاوت دارد بطوری که عده‌ای از ایشان صرف علم و اطلاع معاون را برای صدق عنوان معاونت کافی می‌دانند و برخی دیگر علاوه بر آن، قصد ترتب نتیجه را نیز شرط می‌دانند و گروهی از متأخرین همچون مرحوم نراقی ضمن اعتبار علم و قصد، وقوع جرم اصلی را نیز شرط می‌دانند (نراقی، ۱۴۱۷ ه.ق، ص ۷۵) اما شاید بتوان تعاریف فقها را با توجه به تفاوت‌هایی که دارند در این تعریف خلاصه کرد که:

معاونت آن است که فردی بدون اینکه فعل حرام مستند به عمل او باشد مقدمات آن را فراهم کند چه به صورت رفع مانع یا تسهیل طرق انجام آن، یا کمک فکری و روانی.

تعریف معاونت در جرم از دیدگاه حقوقی

قانونگذار ایرانی هیچگاه معاونت در جرم را تعریف نکرده و همواره به ذکر مصادیق آن بسنده کرده است (ماده ۲۸ ق.م.ع مصوب ۱۳۰۴؛ ماده ۲۹ ق.م.ع مصوب ۱۳۵۲؛ ماده ۲۱ ق.م.ا مصوب ۱۳۶۱؛ ماده ۴۳ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰) لکن در یکی از آراء صادره از شعبه دوم دیوان عالی کشور مقصود از معاون چنین بیان شده است: «منظور از معاون جرم اشخاصی هستند که اقدامی در اصل عمل یا شروع آن نکرده باشند...» (رای شماره ۲۴۱۸-۲۸/۱۰/۱۳۱۷ از شعبه دوم بنقل از: شکری، ۱۳۸۴، ص ۱۱۳)

در بین حقوقدانان اگر چه برخی تعریف معاونت در جرم را به دلیل تعدد مصادیق معاونت دشوار می‌دانند. (نوربها، ۱۳۸۶، ص ۲۰۲) اما بسیاری از حقوقدانان به تعریف معاونت در جرم پرداخته‌اند (اردبیلی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۹؛ صادقی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۸؛ گلدوزیان، ۱۳۷۸، ص ۱۵۲؛ مرادی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۰؛ صانعی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۳) که به مواردی از آن اشاره می‌شود: مؤلف کتاب ترمینولوژی حقوق، معاونت در جرم را «یاری مباشر از سوی غیر مباشر به تحریک او یا تهیه مقدمات کار مجرم و یا دخالت در لواحق جرم و...» می‌داند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۳۴۲۶)

عده حقوقدان عرب نیز در این باره می‌نویسد: «شخصی را که در اجرای عنصر مادی جرم مباشرت ندارد، معاون نامیده‌اند.» (عوده، ج ۱، ص ۳۶۹)

دکتر حسین میر محمد صادقی هم معاون را کسی می‌داند که در ارتکاب جرم به مجرم اصلی کمک کرده یا وقوع جرم را تسهیل نماید، بدون آن که اقدامات وی به گونه‌ای باشد که جرم را مستند به عمل او سازد. (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۷، ص ۳۷۰)

از تعاریف فوق روشن می‌شود که معاون در جرم کسی است که بدون اینکه جرم مستند به

عمل او باشد به طُرُقی که در قانون احصاء شده است، مرتکب اصلی جرم را در عمل مجرمانه او مساعدت و یاری نماید.

همانطور که در تعریف اعانت بر اثم مشخص است، در تحلیل ماهیت و مفهوم اعانت باید گفت که اعانت حقیقت شرعی نداشته و معنای عرفی آن مد نظر است بنابراین اعانت در قتل عمد، از مصادیق اعانت و یاری دادن به جانی می‌باشد. ادله زیادی را فقها در مورد حرمت اعانت بر اثم ذکر کرده‌اند: مانند آیاتی از قرآن مجید چون «و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» (مائده ۲)، و همچنین اخبار کثیری که در ابواب مختلف فقهی وارد شده است که برخی، به دلیل کثرت روایات در این باب، از آنها تعبیر به مستفیضه کرده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۱، ص ۱۴۷) و دلیل دیگر حکم عقل به قبیح بودن اعانه بر اثم است و این دلیل در لسان بسیاری از فقها وارد شده، اهمیت دلیل عقلی تا جایی است که برخی از فقها دلیل اصلی را در مسئله دلیل عقل دانسته و ادله دیگر را ارشاد به آن تلقی نموده‌اند. (سبزواری، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۱۶، ص ۶۵)

در شرع مقدس اسلام قتل نفس محترمه بی‌شک حرام و از گناهان کبیره می‌باشد، و به قدری این عمل قبیح است که خداوند متعال قتل یک انسان بی‌گناه را به مانند کشتن همه انسانها می‌داند (مائده ۳۲) و به او وعده خلود در آتش جهنم و عذابی بزرگ داده و او را مستحق لعنت و غضب خود می‌داند (نساء ۹۳) و همچنین پیامبر اکرم صل الله علیه و آله وسلم در روایتی می‌فرمایند: «قتل مومن از زوال دنیا نزد خداوند عظیم‌تر است و اگر همه اهل زمین و آسمان در قتل مومنی همکاری داشته باشند خداوند همه آنها را به جهنم می‌برد.» (ترمذی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۷)

تحلیل مفهوم اثم

اثم به معنای مخالفت با امر خداوند است؛ خواه فعل باشد، خواه ترک فعل. در قرآن مجید واژه اثم و هم خانواده‌های آن (اِثْم، اِثَام، اِثِیم، تَأْثِیم) مجموعاً ۴۸ بار به کار رفته است که معنای اصلی آن، عمل غیر مجاز است. طریحی می‌گوید: «معنای اثم، گناه عملی در مقابل گناه قلبی، مانند حسد است.» (محقق داماد، ۱۳۷۹، ص ۱۷۹) جرم از ماده «جَرَم» بر وزن «ضَرَب» است؛ به معنای «تعدی کردن و گناه و معصیت.» معنای دیگر آن «قطع کردن» بوده و دلیل این معنا این است که جرم سبب قطع عمل واجب‌الوصول می‌شود. بنابراین گناهکاران را مجرم گویند؛ زیرا عمل صالح را قطع می‌کنند. (بجنوردی، ۱۴۰۱ ه.ق، ج ۳، ص ۲۳۱)

از نظر لغوی هر دوی این واژگان عربی بوده و به تصریح لغت شناسان مترادف می‌باشند و هر دو به معنی ذنب و گناه آمده‌اند؛ مثلاً در کتاب مجمع البحرین اینگونه آمده: «الجرم بضم الجیم: الذنب» (طریحی، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۲۸، ص ۲۸) و صاحب مصباح المنیر در معنای اثم می‌نگارد:

«...أثمته أَوْقَعْتُهُ فِي الذُّنْبِ» یعنی او را وارد در گناه کردم (قیومی، بی تا، ج، ص ۴) چنانکه ملاحظه شد از نظر لغوی این دو واژه در معنای گناه و ذنب مترادف هستند اما در معنای اصطلاحی اینگونه نیست.

در معنای اصطلاحی اثم از نظر فقها، باید گفت: «اِثْمٌ أَنْ چیزی است که خداوند سبحان از آن نهی کرده، خواه گناه صغیره، خواه گناه کبیره باشد. و اِثْمٌ تَرْكٌ هر آنچه که واجب است، و انجام هر آنچه که حرام است و گناه و سرکشی را گویند. اِثْمٌ: شامل همه گناهان و تمام مقدمات گناه می شود.» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۹ ه.ق، ص ۳۰۹) و مفهوم جرم هم نزد آنان همین معنی را دارد. (گرچی، ۱۳۵۵، ص ۱۲۶)

در اصطلاح حقوقی واژه جرم در ماده ۲ ق.م.ا اینگونه تعریف شده است: «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می شود.» همانطور که ملاحظه شد بر خلاف معنای لغوی، بین معنای اصطلاحی جرم و اثم در فقه و حقوق اختلاف وجود دارد.

شمول و قلمرو اثم

اِثْمٌ از نظر شدت وضعف دارای مراتبی است که فقها براساس آن گناهان را به کبیره و صغیره هم دسته بندی کرده اند و براساس نوع، زمان و مکان انجام آن عذاب متفاوتی خواهند داشت. برای اینکه شخصی مرتکب اثم شود باید: ۱- فرد مرتکب، مکلف باشد؛ ۲- تکلیف الزامی باشد نه مستحب یا مکروه (مثل ترک واجب یا فعل حرام)؛ ۳- تکلیف منجز باشد. انواع گناه شامل: اِثْمٌ جَوَارِحِي (گناهان جوارحی به تفصیل در کتب فقهی و غیرفقهی ذکر شده) اِثْمٌ قَلْبِي مثل حسد، کتمان حق و شهادت و... قلمرو ذنب (وگناه) نیز شامل هر عملی که ضرر به دنبال دارد و یا باعث از بین رفتن نفع و مصلحتی می شود؛ بنابراین «اِثْمٌ» فعل قبیحی است که دارای پیامد است. اگر چه برخی معتقد به نسبت تساوی بین جرم و اثم هستند و بیان می دارند: «جرم در فقه اسلامی همان اثم و گناه به حساب می آید.» (مرعشی شوشتری، ۱۳۸۵، ج، ص ۶۹) و یا می نویسند: «معاونت در اثم در فقه درست به معنای معاونت در جرم است در عصر حاضر.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۳۴۲۶) اما به نظر می رسد حق با آن دسته از حقوقدانانی است که رابطه بین این دو را عموم و خصوص من وجه می دانند. زیرا بسیاری گناه در شرع وجود دارد که مجازات دنیوی ندارد مانند حسد و سوء ظن و ... و از طرفی برخی از جرایم گناه محسوب نمی شوند مانند قتل خطئی و از سوی دیگر بسیاری از جرایم در شرع نیز گناه محسوب می شوند مانند قتل، زنا، دزدی و ... (قاعده حرمت اعانت بر اثم، با توجه به گستره مفهومی واژه «اِثْمٌ»، در موارد بسیار شامل عبادات، معاملات و مفاسد اجتماعی نیز می گردد)

عبادات، معاملات، جزائیات

قرآن کریم در آیه ۵۶ سوره ذاریات: «وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» اساس خلقت انسان را برای عبادت معرفی می‌نماید در نتیجه محور خلقت بر عبادات بنا گذاشته شده، اما توجه به این نکته نیز ضروری است که عبادت و بندگی تنها زمانی کامل می‌شود که فرمان الهی در مورد معاملات نیز مورد نافرمانی قرار نگیرند. به عبارت دیگر عبادت، تنها نماز و روزه نیست، بلکه باید به هر دستور خدا در هر زمینه‌ای مانند معاملات و سایر اعمال نیز توجه داشت البته در برخی از آیات قرآن (از جمله: بقره ۲۷۹ تا ۲۸۰-۲۷۶ تا ۲۷۷؛ اسراء ۳۴ تا ۳۵) شرط تقوا و ایمان را بر توجه به معاملات منوط ساخته و انسان متقی و مومن را نسبت به آنها توجه داده است.

قانون گذار مدنی نیز در بند چهارم ماده ۱۹۰ قانون مدنی، مشروعیت جهت معامله را به صراحت به عنوان یکی از شرایط اساسی صحت معامله ذکر کرده و سپس در ماده ۲۱۷ قانون مدنی بیان داشته: «در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد والا معامله باطل است.»

شک نیست که تشریح احکام الهی به خاطر دعوت مردم به قسط و عدل و هدایت جامعه به طریق امن و امان است تا انسانها بتوانند به کسب فضائل و نفی رذائل و سیر الی الله و مقام قرب الهی که مقصد اعلای آفرینش است بپردازند و از آنجا که احکام الهی به تنهایی در همه نفوس موثر نمی‌شود، لازم است در کنار آن بشارت و انذار قرار گیرد تا انگیزه‌ی حرکت مردم و انجام آنها شود. و از آنجا که بشارت و اندازهای اخروی برای بازداشتن گروهی از مردم از اعمال خلاف و وادار ساختن به انجام وظایف فردی و اجتماعی کافی نیست لازم است جزائیات و مجازات‌های دینوی برای کسانی که از حدود الهی تجاوز کنند و عدالت را زیر پا بگذارند تعیین گردد، تا ضامن اجرای این احکام در میان کسانی شود که تربیت کافی دینی و تقوای الهی ندارند. اهتمام شارع مقدس به اجرای حدود و مجازات‌های متخلفان تا آن حد است که در روایات متعددی می‌خوانیم (از رسول خدا صلی الله علیه و اله و از امام باقر علیه السلام و از امام صادق علیه السلام) «حدیقام فی الارض ازکی من مطر اربعین لیله و ایامها» (حرعاملی، ج ۱۸، ص ۳۰۸، ج ۱، ص ۳ و ۴) چرا اجرای یک حد «انفع» و «افضل» و «ازکی» از چهل شبانه روز باران نباشد در حالی که سلامت جامعه و امنیت و ثبات در آن اصل و ریشه هر خیر و برکت است، زیرا باران‌های پربرکت و وفور نعمت و منافع اقتصادی بدون امنیت کارساز نیست و امنیت اجتماعی بدون اجرای حدود و احقاق حاصل نمی‌شود، در غیر این صورت مردم به جان هم می‌افتند و ظلم و فساد سطح جامعه را فرا می‌گیرد. «حدود» جمع «حد» به معنی «منع» است و انتخاب این اسم برای بخشی از مجازات‌های شرعی به این جهت است که سبب منع مردم از کارهای خلاف می‌شود و اما در اصطلاح شرع در عبارات فقها به معنی مجازات مخصوصی است که به خاطر ارتکاب بعضی از گناهان در مورد

مکلفین اجرا می‌شود. تعزیر در لغت به معنی «تادیب» و گاه به معنی «بزرگداشت» و «یاری کردن» و «منع نمودن» آمده است و در اصطلاح شرع و فقها به معنی مجازات یا اهانتی است که اندازه معینی در شرع برای آن ذکر نشده و بسته به رای قاضی است که با در نظر گرفتن «میزان جرم» و «مقدار تحمل جرم» درباره او اجرا می‌شود. (فرق «حد» و «تعزیر» در یک جمله حد مجازات معین و ثابتی دارد ولی تعزیر غالباً نامعین است.) حدود اسلامی نیز عبارتند از: حد زنا (آیه ۲ سوره نور)؛ حد سرقت (آیه ۳۸ سوره مائده)؛ حد قذف (آیه ۴ سوره نور)؛ حد محارب (آیه ۳۳ سوره مائده)؛ حد مرتد (آیه ۱۰۶ سوره نحل)؛ حد شرب خمر (علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۳۳۰، ح ۴)؛ حد لواط (آیه ۱۶ سوره نساء)؛ حد زنا (آیه ۱۸، ص ۴۱۶)؛ حد مساحقه (آیه ۱۵ سوره نساء)؛ حد زنا (آیه ۱۵، ص ۴۱۶)؛ حد قیادت (حد زنا، همان، ص ۴۲۹؛ جواهری، ج ۴۱، ص ۴۰۰)؛ حد ساحر (آیه ۶۹ سوره طه؛ آیه ۱۰۲ سوره بقره)؛ حد زنا (حد زنا، همان، ص ۵۷۶)

گناه کبیره و گناه صغیره

منظور از گناه عبارتست از ترک چیزی که خداوند بندگان را به آن امر نموده و یا ارتکاب آنچه از عدوان که آنها را از آن نهی نموده است لذا مراد از اثم و گناه، منهیات و معاصی اعم از صغیره و کبیره است (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ص ۳۶۲) مفسران، کلمه اثم را هنگامی که به صفت کبیر متصف گردد به گناه کبیره معنا کرده اند لذا «اثم کبیر» را در آیه ۲۱۹ سوره بقره «یستلونک عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعها» به گناه کبیره، تفسیر نموده اند (طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۷۷) در قرآن کریم به «اثم کبیر» اشاره شده که مقابل آن «اثم صغیر» خواهد بود: «و الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش» (شوری/ ۳۷)؛ نجم/ ۳۲) در فقه امامیه، ارتکاب گناه کبیره موجب خروج از عدالت است. هنگام ارتکاب گناه صغیره در این امر موثر است که شخص بر آن اصرار ورزد، برخی بر همین اساس گفته اند که حاکم فقط بر گناهان کبیره می‌تواند تعزیر قرار دهد و برخی این تفکیک را نپذیرفته اند در کتاب تحریر الوسیله آمده است «... و لو ارتکب شیئا من المحرمات غیر ما قرر الشارع فیه حدا عالما بتحریمها لامستحلا غزز، سواء كانت المحرمات من الكبائر والصغائر» اما در جایی دیگر آمده: «الخامس کل من ترک واجباً و ارتکب حراماً فلامام علیه السلام و نائبه تعزیر بشرط ان یکون من الكبائر..» (خمینی، ج ۲، صص ۴۷۷-۴۸۱-۴م)

خواه ناخواه در مساله مورد بحث، یعنی معاونت در اثم، تفکیک گناه بر صغیره و کبیره نیز می‌تواند مطرح شود.

تکالیف پنجگانه

احکام تکلیفی در فقه اسلامی، احکام عملی که وظیفه عملی مکلف را مشخص می‌کند برپنج صورت (واجب؛ حرام؛ مستحب؛ مکروه؛ مباح) است که در فراخور موضوع رساله به شرح ذیل تبیین می‌گردد.

۱- واجب

واجب در لغت به معنای لازم، ناگزیر و حتمی است و در اصطلاح فقه اسلام عملی است که انجامش بر مکلف لازم است و ترک آن عذاب دارد مانند نماز؛ چنانچه نجات جان انسان محترم یا حیوان محترم و یا جلوگیری مال محترم از تلف شدن بر اعانت شخص معینی متوقف باشد، اعانت بر او واجب است؛ و حتی اگر مشغول خواندن نماز باشد، واجب است نماز را قطع کند. (نجفی، بی تا، ج ۱۱، ص ۱۲۲)

۲- حرام

حرام در لغت به معنای ناروا شدن و ممنوع کردن چیزی و در اصطلاح فقه اسلامی عملی که ترک آن بر مکلف لازم و انجامش عذاب دارد مانند دروغ. حال اگر مورد اعانت امری حرام باشد مانند فروش سلاح به دشمنان دین و کمک به ستمگر در ستمگری وی اعانت حرام است.

۳- مستحب

مستحب در لغت به معنای دوست داشته شده و پسندیده شده است و در اصطلاح فقه اسلام عملی است که انجامش بر مکلف مطلوب است و پاداش دارد ولی ترک آن عذاب ندارد مانند نماز شب. قلمرو اعانت مستحب بسیار گسترده و در قرآن و روایات (حرعاملی، ج ۱۲، صص ۲۰۳-۲۱۳) به آن بسیار سفارش شده است که از مجموع آن‌ها برمی‌آید که اعانت بر هر کاری که محبوب و مطلوب خداوند متعال است - مانند برآوردن حاجت مؤمن و کمک کردن به نیازمندان - مستحب است.

۴- مکروه

مکروه در لغت به معنای ناپسند، ناخوشایند و ناگوار و در اصطلاح فقه اسلام عملی است که ترک آن مطلوب است و پاداش دارد ولی انجامش عذاب ندارد مانند: پوشیدن لباس سیاه در نماز. تعداد مکروهات نیز قابل احصا نیست چه ترک هر مستحبی خود مکروه تلقی می‌گردد. اگر غایت اعانت (چیزی که اعانت بر آن صورت گرفته است) مکروه و اعانت کننده قصد تحقق آن را داشته باشد، اعانت کراهت دارد مانند کمک به حاکم ستمگر به مانند دوختن لباس برای او. (نجفی، بی تا، ج ۲۲، صص ۵۳-۵۴).

۵- مباح

مباح در لغت به معنای روا و جایز است و در اصطلاح فقه اسلامی عملی است که انجام و ترک آن بر مکلف مساوی است؛ نه عذابی دارد و نه پاداشی مانند راه رفتن. هر آنچه در موارد چهارگانه نباشد در قلمرو مباحات تلقی می گردد لذا اعانت در غیر موارد یاد شده، مباح است.

ملاک تشخیص اعانت

فرض معاونت بر اثم هنگامی تحقق می یابد که عمل ارتكابی توسط معان از گناهان محسوب گردد گناه بودن یک عمل در شرع با آنچه عرفی به عنوان جرم شناخته می شود مساوی نیست. جرم در اصطلاح حقوق عرفی، فعل یا ترک فعلی است که در قانون برای آن مجازات معین کرده باشد بدیهی است که منظور از مجازات، کیفرهای دنیوی است. در حالی که گناهان شرعی جز در موارد معدودی، از سوی شارع آثار کیفر دنیوی بر آنها اعلام نشده، شخص در صورت ارتکاب، نزد خداوند مستحق کیفر اخروی است.

ملاک تشخیص فاعل اصلی و معاون جرم

ماده ۴۳ ق.م.ا ضمن بیان مصادیق معاونت در جرم برای تعیین کیفر معاون بدون تعیین نوع مجازات (حبس یا جزای نقدی و شلاق) و میزان آن مقرر می دارد: «معاونین جرم با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و تادیب از وعظ و تهدید و درجات تعزیر، تعزیر می شوند، لذا در حالی که کیفر شریک جرم مجازات مباشر و فاعل مستقیم جرم است، ضرورت دارد و مفید است که تفاوت مباشر جرم از معاون جرم مشخص شود تا امکان تعیین کیفر مناسب به رغم ماده ۷۲۶ ق.م.ا که مجازات معاون را در جرایم تعزیری حداقل مجازات مقرر در قانون برای همان جرم می داند، فراهم شود» (گلدوزیان، پیشین، ص ۲۴۵) برای تشخیص فاعل اصلی از معاون جرم دو ضابطه عینی objective و ذهنی subjective ارائه شده است.

ضابطه عینی

در نظریه عینی یا موضوعی بر نحوه عمل و کیفیت مداخله‌ی مجرمین اصلی و معاونین آنها در ارتکاب جرم توجه نموده و اگر آن قسمت از اعمال انجام شده داخل در تعریف قانونی جرم یا یکی از عناصر تشکیل دهنده آن باشد، اعم از آن که فعل ارتكابی تام یا شروع به اجراء تلقی شود، مرتکب، فاعل اصلی یا مباشر جرم است و در صورتی که عمل انجام شده صرفاً به شکل تهیه مقدمات یا به یکی از صور معینه قانونی، محدود به تشویق ترغیب و تسهیل و ... باشد به طوری که ارتباطی به عنصر مادی سازنده‌ی جرم نداشته باشد، مرتکب معاون جرم محسوب می شود. (حمیدی، ۱۳۵۱، ص ۲۲)

ضابطه ذهنی

برابر ضابطه و نظریه ذهنی یا شخصی به وضعیت ذهن و روان مجرم توجه می‌شود، لذا کلیه افرادی که عمل آن‌ها به‌طور مسلم بیانگر قصد ارتکاب جرم بوده و می‌خواهند در تحقق اعمال مادی جرم همکاری یا شرکت کرده و عامل اصلی قرار گیرند، فاعل اصلی یا مباشر نامیده می‌شوند و برعکس کسانی که بخواهند تنها نقش مساعدت و کمک داشته باشند نه نقش موثر و قاطع، آنها معاون جرم محسوب می‌گردند. *ste'fani, cours de droit pe'nal ge'ne'ral et. proce'dure pe'nale, paris, Dalloz, 3^e edition, 1963-4) p. 257.* با این معیار مباشر، شخصی است که تحقق تمامی عناصر مادی و معنوی جرم در او قابل احراز است.

«به عبارت دیگر مباشر شخصی است که شخصاً اعمال مادی تشکیل دهنده جرم را به‌مورد اجراء گذارده باشد. در مقابل کسی که شخصاً در تحقق عناصر متشکله جرم نقش نداشته و تنها در ارتکاب جرم از طریق رفتار مادی (ولی متمایز از عنصر مادی نفس جرم) با قصد مجرمانه همکاری داشته است، معاون جرم محسوب می‌شو» (گلدوزیان، پیشین، ص ۲۴۵) از مطالعه مقررات مربوطه در حقوق ایران می‌توان دریافت، قانونگذار ایران همیشه نظریه عینی را بر نظریه ذهنی ترجیح داده و در تفکیک میان مباشر و معاون بر نوع عمل آنها تأکید نموده است.

تفاوت‌هایی میان مباشر و معاون وجود دارد از آن جمله: در جرایم تعزیری گرچه مجازات معاون، مجازات فاعل است اما مجازات معاون از میزان مجازات مباشر جرم کمتر است علاوه بر این مجازات معاونت در جرایم مستوجب حدود و قصاص لزوماً مجازات تعزیری است که از حداقل مجازات کم‌تر است.

اعانت بر اثم و مفهوم مشابه

برای درک بهتر مفهوم معاونت باید آن را از دیگر مفاهیم و نهادهای مشابه تمییز دهیم. اشخاصی که در ارتکاب جرمی همکاری دارند ممکن است کمیت و کیفیت دخالت آنها با یکدیگر تفاوت داشته باشد؛ از این رو با توجه به نحوه مداخله اشخاص، نهادهای حقوقی مختلفی تاسیس شده است که از آن جمله شرکت و معاونت در جرم هستند و همچنین فقها و به تبع آنها حقوقدانان از اصطلاحاتی چون شرکت و مشارکت؛ سبب و شرط استفاده کرده‌اند که لازم است رابطه آنها با معاونت مشخص گردد در ادامه در این مقاله برای تبیین مفهوم ایضاحی به مفهوم شرکت می‌پردازیم:

شراکت

تعاون و همکاری در کارهای خیر و گریز از همکاری و مشارکت در کارهای شر و بد، از دیگر تعالیم قرآن کریم است از جمله در آیه ۲ سوره مائده می فرماید: «وتعاونوا علی البر والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان؛ همواره در راه نیکی و پرهیزکاری بایکدیگر همکاری کنید و هرگز در راه گناه و تجاوزگری (تجاوز به حقوق دیگران) با هم همکاری ننمایید. در آیه ۶۲ سوره نور نیز از مشارکت در فعالیت های جمعی و حضور فعال در آن اشاره دارد و تاکید دارد که مومنان راستین هرگز از این گونه مشارکتهای عمومی و فعالیت های اجتماعی کناره نمی گیرند. برای تعریف مشارکت در جرم می توان گفت اگر شخصی با مجرم در انجام جرمی که مرتکب شده است، شریک باشد، مشارکت در جرم انجام داده است. بعبارت دیگر، فردی که در واقع شدن جرم به مجرم کمک کرده و در فعل فیزیکی یا مادی آن نقش داشته، شریک جرم محسوب می شود. شریک جرم عبارت از کسی است که به قصد ارتکاب جرم با فرد یا افراد دیگری در انجام عملیات مادی جرم معینی مشارکت و همکاری می کند به دیگر سخن شریک جرم به کسی اطلاق می شود که با همکاری یک یا چند نفر دیگر، یک جزء از عملیات مادی و محسوس جرم معینی را انجام می دهد به نحوی که هر یک از آنها فاعل مستقل آن جرم شناخته می شوند؛ بنابراین مشارکت در جرم، زمانی تحقق پیدا می کند که در عملیات اجرایی دو نفر یا بیشتر شرکت داشته باشند.

فقها متعرض بیان تعریفی از شرکت در جرم به معنای کلی و اعم نشده اند، بلکه فقط شرکت در قتل را مورد بحث قرار داده و به تبیین کیفیت تحقق آن را اکتفا نموده اند. از جمله: امام خمینی در کتاب قصاص تحریر الوسیله میفرماید «تتحقق الشرکه فی القتل بان یفعل کل من هم مایقتل لوانفرد کان اخذوه جمعاً فالقوه فی النار اوالبحر...» یعنی شرکت در قتل وقتی، تحقق پیدا میکند که هر یک از شرکاء عملی انجام دهد که در صورت انفراد و به تنهایی هم کشنده باشد. مثل اینکه همه او را گرفته و در آتش یا دریا بیندازند. (خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۱۷۹)

شریک مستقیماً در عملیات اجرایی و مادی جرم خاص دخالت کرده و فعل یا ترک فعل مجرمانه انجام می دهد. در صورتی که معاون جرم صرفاً در ارتکاب جرم مساعدت و همکاری کرده و مستقیماً در عملیات اجرایی جرم اصلی مداخله نمی کند.

تعریف و تبیین شراکت در جرم

ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: (هر کس با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرائی جرمی مشارکت کند و جرم، مستند به رفتار همه آنها باشد خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنان مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است. در مورد جرائم

غیرعمدی نیز چنانچه جرم، مستند به تقصیر دو یا چند نفر باشد مقصران، شریک در جرم محسوب میشوند و مجازات هر یک از آنان، مجازات فاعل مستقل آن جرم است. تبصره - اعمال مجازات حدود، قصاص و دیات در مورد شرکت در جنایت با رعایت مواد کتابهای دوم، سوم و چهارم این قانون انجام میگردد.) طبق این ماده شرکت در جرم به حالتی اطلاق می شود که دو فرد یا بیشتر بطور مستقیم در ارتکاب رفتار مجرمانه دخالت داشته باشند کلیه افرادی که در ارتکاب جرم بصورت مستقیم و بلا واسطه دخالت دارند شریک گفته می شود. این دخالت باید در وقوع جرم موثر باشد.

در شرکت در جرم باید هر یک از افراد جزیی از جرم واحد را انجام داده، به طوری که مجموع رفتار آنها جرم واحد را به وجود آورد. (سبزواری نژاد، چ اول، ۱۳۹۲، ص ۳۵۷) به عنوان مثال در بزه کلاهبرداری چنانچه الف نسبت به اخذ عنوان مجعول اقدام نماید واز این طریق افرادی را بفزید و در اثر این فریب، مردم و جوهری را پرداخت نمایند و شخص ب اقدام به تحصیل این وجوه نماید با عنایت به اینکه هر یک از الف و ب در جزیی (مانور متقلبانه و فریب مردم و تحصیل مال) از جرم واحد (کلاهبرداری) دخالت داشته اند لذا هر یک به عنوان شرکاء جرم کلاهبرداری خواهند بود.

در مشارکت جرم باید منتسب به فعل همه افراد باشد و چنانچه جرم مستند به رفتار تمامی شرکت کنندگان در جرم نباشد شرکت در جرم منتفی میباشد، مثل اینکه شخصی اقدام به ایراد سیلی به صورت الف نماید سپس شخص دیگر با چاقو اقدام به مجروح نمودن وی نماید و در نتیجه فرد بمیرد. در اینجناظر به اینکه فعل قتل مستند به عمل شخصی که سیلی زده نمی باشد، عمل وی شرکت در قتل تلقی نمی شود. عبارت (رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی نباشد) در اواسط ماده بدان معناست که از نظر قانونگذار در شرکت در جرم تفاوتی نمی کند که ذات جرم طوری باشد که بتواند با فعل یک نفر بوقوع بپیوندد، یا با فعل چند نفر (گلریز، چ اول، ۱۳۹۴، ص ۲۰۸) بدیهی است ارتکاب جرایمی که جز با تعدد مرتکب نمی تواند صورت گیرد شرکت در جرم نمی باشد مانند زنا که لازمه تحقق آن وجود یک زن و مرد می باشد.

شیوه های اعانت برائتم

ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصادیق معاونت در جرم (راهها و شیوه های اعانت برائتم) را بیان کرده است. برخی از مصادیق مذکور در این ماده به عنوان فعل معنوی شناخته می شود مانند تحریک و ترغیب و فاعل آنها را فاعل معنوی می نامند.

جمهور حقوقدانان معتقدند که مصادیق معاونت در جرم جنبه حصری دارد و معاونت الزاماً باید به یکی از طرق مصرحه در قانون باشد (شکری، چاپ هفتم، ویرایش دوم، ۱۳۸۷، صص ۱۱۴

(۱۱۵ و)

حکم شماره ۱۱۶۶-۱۳۲۵/۹/۴ موید نظریه فوق می باشد. طبق این حکم «معاونت موضوع ماده ۲۸ قانون کیفر عمومی (سابق و ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی) به موردی که در آن ماده مندرج است محقق می شود و دادگاه باید مشخص کند که به کدامیک از عناوین نظر داشته است». در این مقاله نیز در فراخور موضوع مطروحه بطور مختصر به تبیین برخی از مصادیق و شبیه های مندرج در ماده ۱۲۶ ق.م.ا. که مغایر با میزان و ارزش های اخلاق اسلامی همچون پاکی، تزکیه روح و نفس، عدم عناد و دشمنی، عدم طمع ورزی و قناعت؛ کمک و نیکی به دیگران، تشویق به نوع دوستی، احسان و گذشت؛ حفظ اسرار و عیب پوشی، حفظ امنیت و آرامش، عدل و انصاف و... به شرح ذیل پرداخته می شود.

تحریک

یکی از مصادیق معاونت در جرم، تحریک به فعل مجرمانه یا گناه است؛ تحریک کننده به کسی گویند که بی آنکه در عمل مادی جرم دخالتی کند، محرک فاعل جرم به عناوین مختلف در ارتکاب بزه است. به عبارت دیگر، می توان گفت که معاون در اینجا فاعل اخلاقی یا ذهنی جرم است (نوربها، ۱۳۸۶، ص ۳۰۸) که به شرح ذیل به آن پرداخته می شود.

تعریف تحریک

تحریک در لغت به معنای به حرکت در آوردن جنبانیدن چیزی را، ضد تسکین جنبش و حرکت و هیجان، گاهی مجازاً به معنی رغبت دادن. اغوا کردن و ترغیب دادن کسی را به ضد دیگری (لغت نامه دهخدا، ص ۶۴۷۶) برانگیختن، وادار کردن (فرهنگ عمید، ج اول، ص ۵۴۵)، جنبانیدن و نیز در معنی واداشتن و برانگیختن دیگران آمده است. تحریک به جرم یعنی واداشتن دیگری به ارتکاب جرم به هر دستاویزی، خواه با دادن مال، وعده، و یا فریب و خواه با تشویق، ترغیب و به طور کلی تقویت نیروی اراده ارتکاب به جرم مانند تهییج حس کینه و انتقامجویی، تحریک مندرج در ماده ۴۳ به طور مطلق ذکر شده است. به طوری که اگر قانونگذار در بند یک ماده مذکور به مصادیق دیگر افعال معاونت مانند ترغیب، تهدید و یا تطمیع اشاره نمی کرد باز هم به لحاظ اطلاق تحریک فعل معاونت متحقق می بود. زیرا ترغیب، تهدید و همچنین تطمیع همواره متضمن نوعی تحریک است. به این معنی هر فعل دیگری نظیر پند و اندرز، توصیه و تجویز که مباشر را به ارتکاب جرم مصمم کند، نوعی تحریک محسوب می شود. (اردبیلی، ج ۲، پیشین، ص ۴۲). در قانون مجازات اسلامی معنی و مفهوم تحریک مشخص نشده و این مساله را به صورت یک مساله موضوعی و تشخیص آن را به عهده ی قاضی گذارده که با توجه به اصول و قواعد کلی و عرف جامعه آن را احرا نماید. (شامبیاتی، همان، ص ۲۲۳)

اقسام تحریک

اقسام تحریک: تحریک انواع مختلف دارد و ممکن است به اشکال گوناگون واقع شود. تحریک ممکن است ۱- فردی یا جمعی، ۲- مستقیم یا غیر مستقیم باشد.

فردی یا جمعی

درعین حال تحریک ممکن است فردی یا جمعی باشد. تحریک فردی به این معنی است که مخاطب شخص معلوم و معین باشد (اردبیلی، پیشین، ص ۴۲) درحالی که تحریک جمعی نسبت به گروه یا جماعتی صورت می‌پذیرد. در خصوص لزوم فردی بودن تحریک درحقوق جزای ایران دو عقیده متفاوت ابراز شده است. عده‌ای معتقدند که ضرورت ندارد شخص معینی تحریک شده باشد. و به محض اینکه توصیه یا تشویق و فرمان در ارتکاب جرم موثر واقع شود و کسی بر اثر این گونه تحریکات مرتکب جرم گردد. تحریکات مزبور معاونت در جرم به شمار می‌رود و مرتکب آن قابل مجازات است. مثلاً هرگاه کسی با انتشار مقالات در روزنامه فساد اخلاقی، دزدی و هرگونه جرمی را تشویق نماید و تشویق وی در شخص اثر کند و مرتکب جرم شود، در این صورت عمل ناشر معاونت در جرم محسوب است، اما به هرصورت کسی که عملیات وی باعث ارتکاب جرم می‌شود باید قاصد و عامد باشد. بدین معنی که بخواهد در نتیجه عملیات خود، دیگران مرتکب جرم گردند (باهری، پیشین، ص ۲۳۹) و اضافه می‌کنند که چون هدف قانونگذار مبارزه با عوامل خطرناک اجتماعی است و با توجه به پیچیدگی روابط اجتماعی، عدم مجازات محرکین غیرمستقیم که بعضاً هم حرفه‌ای هستند، چه بسا به نظم عمومی جامعه لطمه وارد آورد و آثار منفی اجتماعی به دنبال داشته باشد (شامبیاتی، پیشین، ص ۲۲۴) اما عده‌ای دیگر معتقدند که اولاً؛ درحقوق فرانسه که الهام بخش قوانین جزایی ما بوده است، فردی بودن تحریک را شرط تحقق معاونت شناخته است. از سوی دیگر قاعده تفسیر مضیق قوانین جزایی ایجاب می‌کند که مصادیق معاونت را منحصر به مواردی بدانیم که به طور قطعی و بدون هیچ گونه تردید با این عنوان شناخته و پذیرفته شده است. (صانعی، پیشین، صص ۵۷۳-۵۷۴)

حال با توجه به اینکه قانونگذار ایران با عبارتی مطلق هر گونه تحریک را قابل مجازات تلقی کرده است. بعلاوه با توجه به اینکه در طول دوره ی اجرای آن نیز ظاهراً هیچ نوع دلیل و مدرکی وجود نداشته و آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور و یا آراء شعب نیز، به جزء در خصوص موثر بودن تحریک، در سایر موارد سکوت کرده است؛ لذا می‌توان گفت لزومی به فردی بودن تحریک نباشد. خصوصاً اگر بپذیریم که آنچه در بحث تحریک به جرم اهمیت دارد وجود رابطه علیت یا موثر بودن آن می‌باشد، دیگر نیازی به فردی بودن آن نخواهد داشت. (مرادی،

تحریک فکرواراده ارتکاب جرم مباشر

تحریک به حکم عقل باید مقدم بر فعل اصلی بوده و از طریق فعل مثبت باشد نه منفی. تحریک کننده به کسی گویند که بی آنکه در عمل مادی جرم دخالتی کند محرک فاعل جرم به عناوین مختلف در ارتکاب بزه است. به عبارت دیگر، می توان گفت که معاون در اینجا فاعل اخلاقی یا ذهنی جرم است (نوربها، همان، ص ۳۰۸)

یکی از مباحث اصلی در رشته حقوق برای عمومی بحث معاونت در جرم است. فردی که به فکر ارتکاب وقوع یک بزه می باشد ممکن است به اندازه کافی جرات و جسارت لازم برای حضور در صحنه جرم و ارتکاب آن بدون واسطه و مستقیم را نداشته باشد و تصمیم بگیرد به صورت غیر مستقیم جرم را انجام دهد و با مباشر جرم همکاری و همفکری داشته باشد تا در اثر این همکاری و هم فکری جرم به وقوع بپیوندد. چنین فردی که بدون دخالت در عنصر مادی جرم در ارتکاب جرم همکاری و مساعدت داشته و به طور غیر مستقیم زمینه وقوع جرم را فراهم می سازد معاون جرم می باشد. به عبارت دیگر کسی که به مجرم اصلی در ارتکاب جرم کمک کند. یا وقوع جرم را تسهیل نماید، بدون آن که اقدامات وی به گونه ای باشد که جرم را مستند به عمل او سازد معاون نامیده می شود (میر محمد صادقی، ۱۳۹۳، چاپ چهاردهم، ص ۴۲۵)

مصادیق تحریک در قانون مجازات و سایر قوانین جزایی دارای تعریف خاصی نبوده و تمیز عمل مجرمانه معاون جرم به عنوان تحریک یا عدم آن با مقام قضایی است با توجه به رویه قضایی و نظریات علمای حقوق هم چنین سابقه تحریک به ارتکاب جرم در قوانین جزایی ایران این مطلب استنتاج می گردد که هر گونه فعل یا قولی در جهت سوق دادن مرتکب اصلی جرم به سمت عمل مجرمانه و القا فکر مجرمانه وی و یا تشدید فکر مجرمانه قبلی مباشر جرم، از سوی محرک تحت عنوان تحریک به ارتکاب جرم و نهایتاً معاونت در جرم، قرار می گیرد. بنابراین مصادیق تحریک به ارتکاب جرم تمثیلی بود نه حصری.

به نظر عده ای از حقوقدانان ضرورتی ندارد که شخص معینی تحریک شده باشد، به محض اینکه توجه یا تشویق و فرمان در ارتکاب جرم موثر واقع شود و کسی بر اثر اینگونه تحریکات مرتکب جرم گردد تحریکات مزبور معاونت در جرم به شمار می رود و مرتکب آن قابل مجازات است. مثلاً چنانچه کسی با انتشار مقالات مردم را به فساد اخلاق تشویق نماید و تشویق وی را شخصی اثر کند و مرتکب جرم شود در این صورت عمل مباشر معاونت در جرم محسوب می شود زمانیکه فکر ارتکاب جرم در ذهن فاعل وجود دارد و دیگری با ایجاد اطمینان خاطر و یا قول به مساعدت در مواقع لزوم همچون دفاع در دادگاه یا نگهداری از خانواده مرتکب را به ارتکاب جرم

مصمم می‌سازد، چنین تحریک و تشویق مصداق معاونت در جرم و نه تحریک به عنوان جرم مستقل خواهد بود. (ابوعامر، ۱۹۹۲، ص ۲۸۳).

درحقیقت این شکل اخیر با ترغیب به ارتکاب جرم منطبق است. زیرا زمینه و هسته اولیه ارتکاب جرم در ذهن مرتکب اصلی موجود است و معاون آن را تقویت و تکمیل می‌نماید. ولیکن زمانی که هسته اولیه ارتکاب جرم در ذهن او (مرتکب) موجود نبوده و دیگری اراده ارتکاب جرم را در ذهن او خلق می‌نماید، چنین عملی مصداق معاونت، در جرم نبوده و طبق ماده ۲۱۷ ق.م.ا تحت عنوان مستقل «تحریض» قابل تعقیب و مجازات خواهد بود.

دلایلی که درخصوص استقلال مسئولیت محرض بیان می‌کنند این است که اولاً: با توجه به اینکه شخص محرض مغز متفکر در ارتکاب جرم بوده است؛ لذا به لحاظ اخلاقی مسئولیت دارد. ثانیاً: خطری که شخص محرض برای جامعه دارد؛ کمتر از خطری که فاعل مادی (وادار شده) دارد نیست. چه بسا برخی از محرضین بسیار حرفه‌ای بوده و به طور هوشیارانه ای بر ذهن افراد تأثیر می‌گذارند و بنابراین خطرناک می‌باشند. ثالثاً: از آن‌جا که به لحاظ حقوقی میان محرض و جرم ارتكابی رابطه وجود دارد به گونه‌ای که اگر تحریک وی نبود، جرمی حادث نمی‌شد؛ لذا وی با تحریک دیگری به ارتکاب جرم، آثار و نتایج فعل مجرمانه دیگری را پذیرفته است. (حومد، ۱۹۹۰، ص ۵۰۵)

تهدید

این نوع معاونت در جرم در قانون سابق مجازات عمومی ایران وجود نداشت و از مواردی است که ضمن اصلاحات سال ۱۳۵۲ در قانون پیش بینی گردیده و تصور می‌شود که از قوانین اروپایی، مخصوصاً از قانون جزای فرانسه اقتباس شده باشد، زیرا در ماده ۶۰ قانون مجازات عمومی فرانسه صراحتاً اشاره به معاونت از طریق تهدید شده است (محسنی، چاپ اول، ۱۳۷۶، جلد سوم، ص ۱۰۶)

تعریف تهدید

تهدید در لغت یعنی: بیم کردن، ترسانیدن، نیک ترسانیدن، بیم دادن، ترس دادگی و ترسانیدن (لغت نامه دهخدا، ص ۷۱۶۷) در اصطلاح مراد از تهدید عبارت از این است که کسی از طریق ایجاد خطر برای جان یا مال یا آبروی دیگری او را وادار به ارتکاب جرم کند (ولیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۱) در واقع تهدید عبارتست از ایجاد خوف و وحشت در طرف مقابل به انجام کاری یا انجام ندادن کاری به وسیله گفتار یا رفتار به طرق نامشروع و نامتعارف که وقوع آن کار یا حالت برای تهدید شونده نامطلوب و آزاردهنده باشد.

اقسام تهدید

اقسام و انواع تهدید عبارتند از:

- ۱- **ضرر نفسی:** ایجاد هرگونه رعب و وحشت یا ترس سلامت بدنی و ترس از ایراد صدمه جسمی را تهدید به ضرر نفسی نامند.
 - ۲- **ضرر مالی:** ضرری که به اموال و منافع شخص مربوط می‌شود مثل اینکه شخص تهدید کند که اموال مخاطب را تخریب یا نابود خواهد کرد.
 - ۳- **ضرر شرفی:** هرگونه عملی که جایگاه و شان و شخصیت فرد مخاطب را به مخاطره بیندازد مثل اینکه تهدید به افشای مشکلات مالی و یا اخلاقی خود و یا نزدیکانش را ضرر شرفی می‌گویند.
- افشای اسرار:** هر موضوعی که برای فرد دارای اهمیت باشد و پنهان ماندن آن موضوع برای فرد مهم و افشای آن به ضرر حیثیتی و یا مالی منجر شود و فرد تهدید به افشای آن کند جرم محسوب می‌شود.
- از عناصر تشکیل دهنده جرم تهدید عنصر معنوی یا ارادی است بدین معنا که هر عملی که به عنوان جرم در قانون تلقی می‌شود مجرم نیز باید آن عمل را به قصد سوء نیت و آگاهانه (و عامدانه) انجام دهد در بعضی مواقع مجرم بدون اطلاع از معنی یک لفظ، اقدام به بازگو کردن آن می‌کند و این در حالیست که نه قصد تهدید دارد نه قصد ترساندن طرف مقابل را.
- لازم به ذکر است که تهدید باید صریح باشد و منتج به ترس گردد به طور مثال تهدید بر اینکه اگر ماه محرم نبود تورا می‌کشتم جرم تهدید تحقق پیدا نمی‌کند. مضافاً اینکه تهدید باید به سمع تهدید شونده برسد چون اگر کسی در غیبت تهدید شود و او از تهدید با خبر نباشد، در عمل جرمی به وقوع نپیوسته است.

تطمیع

تطمیع در لغت یعنی: فریب، طمع افکندن، امیدوار کردن و آرزومند گردانیدن، به طمع آوردن کسی را (لغت نامه دهخدا، ص ۶۷۸۸) تطمیع به معنی به طمع انداختن و برانگیختن حس نفع طلبی دیگری است و در اصطلاح عبارت از وعده و وعید و دادن وجه یا امتیازی است که شخص را به ارتکاب جرم مصمم می‌کند (ولیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۱)

دسیسه و نیرنگ

یکی دیگر از مصادیق و شیوه‌های معاونت در جرم (که مغایر با کرامت و فضائل اخلاقی می‌باشد) دسیسه و نیرنگ است دسیسه در لغت به معنی، مکر، حيله، توطئه و فتنه، عداوت، ج، دسائس، دسایس - دسیسه باز: حيله باز، مکار، فتنه گر - دسیسه کار: توطئه چین، مکار، فریب

کار، دسیسه کردن: توطئه کردن، توطئه چیدن (لغت نامه دهخدا، ص ۸۹۷). شیوه دسیسه صورتی است که مکر و حيله پنهانی و کاری که از روی حيله، اما مخفیانه صورت گیرد. به عبارت دیگر زمانی معاونت توسط دسیسه تحقق می پذیرد که عمل مجرمانه دور از رویت و به صورت پنهان انجام گیرد تا عمل مورد نظر انجام شود.

فریب نیز عبارت است از مکر و حيله و تقرب به معنی دسیسه است و تنها تفاوت آن در این است که دسیسه، خدعه ای است پنهانی در حالی که فریب دهنده برای عمل فریب دادن مستقیماً عمل خلاف را انجام می دهد، یعنی به صورتی حقیقی و با تبحری که دارد، خلاف را متصور ساخته و به حقیقت جلوه داده و بدین طریق فریب خورده را وادار به ارتکاب عمل مجرمانه می نماید. در این عمل فریب دهنده کار زشت و قبیح ضد اجتماعی را به صورت یک کار صحیح و موافق با هنجارهای اجتماعی جلوه می دهد. (شامبیاتی، همان، ص ۲۵۰)

همانگونه که مشاهده می گردد افعال، اعمال و سوء نیت های فوق علاوه بر آن که جملگی خلاف اخلاق اسلامی، شئون و کرامت انسانی در راستای اهداف شیطانی و فساد اخلاقی است به علت بروز ارتکاب جرائم در قانون و حقوق نیز دارای مجازات خواهد بود.

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی به عمل آمده و نظر به مطالب معنونه و مقایسه آن با معیار و ارزش‌های اخلاق اسلامی؛ دقیقاً مشخص گردید که شیوه‌های مندرج در ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی که تحت عنوان مصادیق معاونت در جرم (راه‌ها و شیوه‌های اعانت بر اثم) است به نحوی که برخی از مصادیق مذکور در این ماده به عنوان فعل معنوی شناخته می‌شود مانند تحریک و ترغیب و فاعل آنها را فاعل معنوی می‌نامند. علاوه بر اثرات (مجرمانه) حقوقی موضوعه جملگی در زمره فعل گناه است یعنی اعمال و رفتاری مغایر با آموزه‌های دینی و اخلاق ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) دارد زیرا؛ منظور از معاونت در جرم این است که فردی یا افرادی با همکاری و مساعدت با مباشر جرم به نحوی از انحاء فعل مجرمانه یا گناه مانند: تحریک، ترغیب، تطمیع، دسیسه، فریب و نیرنگ، سوءاستفاده از قدرت، اخفاء، تهیه وسایل ارتکاب جرم، با ارائه طریق ارتکاب جرم و تسهیل وقوع جرم بدون دخالت معاون در عنصر مادی، آن جرم صورت پذیرد، البته این همکاری باید قبل یا مقارن با وقوع جرم اصلی باشد. مجرمانه بودن عمل اصلی، شرط تحقق معاونت است. بدین معنا که رکن قانونی معاونت در جرم، آن است که عمل مباشر (عملش) مجرمانه باشد تا کار شخص، معاونت در جرم محسوب گردد. در فقه نیز معاونت در جرم، گناه و ستم، خود جرم است که کیفر تعزیر دارد. اثم در لغت به معنای گناه، بزه، ذنب و عدوان به معنای ظلم و ستم، بدخواهی و بی‌عدالتی است که در زمره مصادیق و معیارهای، ضدارزش‌های اخلاقی قلمداد می‌گردد بدین جهت استنباط می‌شود که؛ قرآن کریم تعاون در اثم و عدوان را نهی و تعاون در بر و تقوی که از شاخص‌های افعال نیک اخلاقی است را مقرر می‌کند و می‌فرماید: «تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» (مائده: ۲). در تعریف معاونت برخی می‌گویند که این آیه بر حرمت اعانت در اثم و عدوان دلالت دارد و غیر از تعاون است. اعانت این است که کسی دیگری را یاری دهد، ولی تعاون عبارت است از همکاری دو یا چند نفر یا یک گروه با یکدیگر. به تعبیر دیگر، تعاون از باب تفاعل (مشارکت و همکاری) است و انجام آن بین دو یا چند فاعل دارد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۱۵ هـ.ق)، کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۲. ابو عامر، محمد زکی، (۱۹۹۲م)، قانون العقوبات اللبناني: القسم العام، بیروت دارالجامعیه.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۸ هـ.ق)، لسان العرب، بیروت: دار التراث العربی.
۴. اردبیلی، محمد علی، (۱۳۸۳)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران: نشر میزان.
۵. باهری، محمد، (۱۳۴۰)، تقریرات درس حقوق جزای عمومی، تهران: چاپ براردان علمی.
۶. ترمذی، ابو عیسی بن سوره، (بی تا)، الجامع الصحیح، بیروت.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۵، تهران: گنج دانش.
۸. حسینی شاهرودی، سید علی، (۱۴۰۸ هـ.ق)، محاضرات فی الفقه الجعفری، قم: دارالکتب الاسلامی.
۹. حومد، عبدالوهاب، (۱۹۹۰)، المفصل فی شرح قانون العقوبات: القسم العام، المطبعه الجدیده، دمشق.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۳۶۷ق)، وسائل الشیعه، ناشر موسسه ال البيت لاحیاء التراث.
۱۱. حمیدی، منوچهر، (۱۳۵۱)، معاونت در ارتکاب جرم، تهران، چاپخانه صبح امروز.
۱۲. خمینی، سید روح الله، (۱۴۱۵ هـ.ق)، المکاسب المحرمه، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۳. خمینی، سید روح الله، (بی تا)، تحریر الوسیله، ترجمه محمد اسلامی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین جلد دوم.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، جلد پنجم.
۱۵. سیاح، احمد، (۱۳۷۵)، فرهنگ بزرگ جامع نوین، تهران: انتشارات اسلام.
۱۶. راغب اصفهانی، (بی تا)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار المعرفه.
۱۷. سبزواری نژاد، حجت، (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی (جرم، مجرم، مسوولیت کیفری و موانع آن) چاپ اول، تهران: جنگل جاودانه.
۱۸. شکری، رضا و قادر سیروس، (۱۳۸۷)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، تهران: نشر مهاجر.
۱۹. شامیاتی، هوشنگ، (۱۳۷۴)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران: رودکی، ۱۳۷۱ و انتشارات ویستار: ج ۵؛ (و چاپ ۱۲، انتشارات مجد، ۱۳۸۴)
۲۰. شامیاتی، هوشنگ، (۱۳۹۲)، حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اموال، چاپ دوم، تهران: مجد، جلد اول، ص ۲۲۰

۲۱. صانعی، پرویز، (۱۳۷۶)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران: گنج دانش،
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۸۴)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، انتشارات: دارالعلوم.
۲۳. طریحی، فخر الدین، (۱۴۱۶ هـ)، مجمع البحرین، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
۲۴. عوده، عبدالقادر، (۱۳۷۲)، التشریح الجنایی الاسلامی، مترجمین، ناصر قربانیان، مهدی منصوری، نعمت... الفت، ج ۲، چاپ اول، نشرالمیزان.
۲۵. عمید، حسن، (۱۳۵۰)، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات جاویدان.
۲۶. فاضل لنکرانی، (۱۴۱۶ هـ.ق)، محمد، القواعد الفقهیه، ج ۱، قم: چاپ مهر.
۲۷. قیومی، احمد بن محمد مقری، (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: منشورات دار الرضی.
۲۸. گلدوزیان، ایرج، (۱۳۷۸)، حقوق جزای اختصاصی، تهران: مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی.
۲۹. گلریز، امین، (۱۳۹۴)، شرح کامل قانون مجازات اسلامی در نظام عدالت کیفری ایران، چاپ اول، تهران: مجد.
۳۰. گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۵۵)، گزارش علمی کنفرانس اجرای حقوق کیفری اسلامی، نشریه حقوق تطبیقی، ش ۲.
۳۱. موسوی بجنوردی، سید محمد بن حسن، (۱۴۰۱ هـ. ق)، قواعد فقهیه، ج ۱، تهران: مؤسسه عروج.
۳۲. موسوی بجنوردی، سید محمد بن حسن، (۱۳۸۸)، القواعد الفقهیه، ج ۲، چاپ دوم، انتشارات مجد.
۳۳. مرادی، حسن، (۱۳۷۳)، شرکت و معاونت در جرم، تهران: نشر میزان.
۳۴. محقق داماد، مصطفی، (۱۳۷۹)، قواعد فقه، بخش جزایی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۵. محسنی، مرتضی، (۱۳۷۶)، حقوق جزایی عمومی، چاپ احمدی، چاپ اول، ۱۳۷۵، ج ۲.
۳۶. میرمحمد صادقی، حسین، (۱۳۸۷)، حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، تهران: نشر میزان.
۳۷. میرمحمد صادقی، حسین، (۱۳۷۹)، حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه مصالح عمومی، تهران: نشر میزان.
۳۸. مجلسی (علامه)، محمدباقر، (۱۳۱۵ ق)، بحارالانوار، ناشر دارالکتب اسلامی، ج ۲۳، ص ۳۳۰، ح ۴
۳۹. نراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۷ هـ.ق)، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۰. نوربها، رضا، (۱۳۸۶)، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: گنج دانش.
۴۱. نجفی (جوهری)، سیدمحمدحسن، (بی تا)، جواهرالکلام، ج ۴۱
۴۲. ولیدی، محمد صالح، (۱۳۷۸)، مختصر النافع، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران، نشرخط سوم، ص ۳۳۱.